



امیر رضا غفوری

چکیده

خداوند متعال کمال محض و کمال آفرین می باشد و هرچه از او ظهور کند کامل است و عالم و آدم از او ظهور کرده و هر دو از مظاهر کمال حقند، هم کمال نفسی دارند و از هم کمال نسبی برخوردارند: ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فأرجع البصر هل تری من فطور (ملک، ۶۷ / ۳) انسان نیز باید سعی کند با رسیدن به کمال مطلوب، کسب فضائل اخلاقی و هماهنگ شدن با مجموعه جهان آفرینش خود را با نظام پیوسته جهان وفق دهد. و همچون جهان هستی سر تعظیم و خشوع در مقابل امر خداوند و دعوت او- بدون چون و چرا- فرود آورد.

اخلاق این توانایی را دارد که انسان متخلق را در این مسیر با این مجموعه هماهنگ کند، انسان نیز به طور طبیعی پذیرای چنین هماهنگی است و در مسیر کمال مطلق در حرکت است و این اقتضای لطف الهی است که علاوه بر اینکه اراده اش بر خلق و تکامل انسان تعلق گرفته، پیامبرانی را نیز جهت هدایت و راهنمایی انسانها مبعوث نماید. علاوه بر اینکه عقل و جاذبه های فطری دیگری را برای هدایت بشر در وجود او نهاده است.

در فلسفه اثبات شده است که میزان بهره مندی از وجود در همه موجودات یکسان

نیست و وجود دارای مراتب مختلف است و انسان مختار خلق شده، تا در سایه عبادت و اطاعت از او، هر چه بیشتر خود را به واجب الوجود نزدیکتر سازد و پله‌های صلاح و رستگاری را یکی پس از دیگری بالا رود تا به آخرین مرحله سعادت حقیقی نایل آید و آثار و فواید فراوانی نصیب او گردد. «محبت و اخبات» از جمله این آثار و فواید است که إن شاء الله در این بحث به آن خواهیم پرداخت.

کلید واژه‌ها: سعادت، کمال، خشوع، خضوع، اخبات، اخلاق.

مقدمه

خود سازی و تزکیه نفس بر مقدماتی مبتنی است که طبق نظریه اخلاقی اسلام باید مورد استفاده قرار بگیرد و از نظر تربیتی نیز از اهمیت سرشاری برخوردار است. بخشی از این مقدمات اصول موضوع علم اخلاق نامیده می‌شود. از دیدگاه قرآن یکی از اصول عبارت است از مختار بودن آدمی، چرا که تلاش انسان در مسیر خودسازی تنها در صورتی معقول و موجه می‌باشد که او را موجودی مختار بدانیم نه مجبور! از این رو همه نظام‌های اخلاقی، مختار بودن انسان را به عنوان یک اصل موضوع علم اخلاق صریحاً و یا ضمناً پذیرفته‌اند، در نظام تربیتی اسلام نیز افعال اختیاری انسان محور اصلی و موضوع اساسی اخلاق می‌باشد. در مورد افعال انسان دسته بندی‌های مختلفی ارائه شده است اما آیت الله مصباح یزدی افعال اختیاری انسان را به گونه زیر نیز دسته بندی می‌کند:

۱. نسبت به خداوند متعال؛ ۲. نسبت به خود؛ ۳. نسبت به دیگران.

مختار بودن انسان از محکومات معارف اسلامی می‌باشد و سراسر کلام خداوند یعنی قرآن شهادت می‌دهد که با انسان به عنوان موجودی مختار رویاروست. از این رو سایر آموزه‌های قرآنی مانند توحید افعالی، قضا و قدر، مشیت الهی و علم پیشین خداوند باید به گونه ای فهم شود که آسیبی به این رکن وارد نیاید.

بر اساس تقسیم بندی فوق، اخلاق در قرآن به سه بخش تقسیم می‌شود:

۱. اخلاق الهی؛ ۲. اخلاق فردی؛ ۳. اخلاق اجتماعی

حال سؤال اساسی آن است که انسان برای رسیدن به کمال و درک حیات واقعی یعنی حیاتی که لیاقت آن را دارد و تواناست که به آن مقام برسد، باید کدام یک از آن موارد فوق را لحاظ

کرد؟ آیا انسان صرف ارتباط حسنه با خدا و عبادت فردی می تواند به منظور نهایی برسد؟
 آیا انسان باید صرفاً به اراده خود و استعدادهای خود متکی باشد و در مسیر رشد و
 کمال، خود را لحاظ کند؟ یا اینکه انسان باید صد در صد اجتماعی باشد و خود را فدای
 جامعه کند و از لحاظ اجتماعی برجسته باشد، و در چشمها و زبانها جا داشته باشد؟
 با کمی دقت خواهیم یافت که عقل سلیم حکم خواهد کرد که انسان برای رشد و کمال
 خویش هر سه مورد از تمرینات اخلاقی و خودسازی ها و تلاشهای فوق را باید باهم جمع کند.
 اکنون باید دید آیا این سه موضوع را باهم شروع کند یا تک تکه و به ترتیب؟ و اگر به
 ترتیب است کدام اولویت دارد؟ و از کدام اخلاق آغاز کند؟ حدیث قدسی که پیامبر اعظم
 می فرماید روشن گر این مسئله است:

من اصلاح ما بینه و بین الله اصلح الله ما بینه و بین الناس؛^۱ هر کس رابطه بین
 خود و خدای خود را اصلاح کند خداوند رابطه او و مردم را اصلاح خواهد کرد.
 یعنی بعد از اینکه توانست با مبدأ و خالق هستی ارتباط مطلوب داشته باشد خداوند
 نیز او را در مراحل بعدی زندگی اعم از فردی و اجتماعی کمک خواهد کرد، بطوری که
 هیچ مشکلی او را خسته و نا امید نخواهد کرد و هیچ حزن و اندوهی و نه ترس و واهمه ای
 در دل او جایی نخواهد گرفت: **ألا إن أولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون** (بنس، ۱۰ /
 ۶۲) بعد از این تبیین، سؤالی برای شما ممکن است پیش بیاید که انسان چگونه رابطه
 خود و خدای خود را آغاز کند یا اصلاح کند؟ و چگونه آن را به کمال برساند؟ یا با اطمینان
 بگوید من در مسیر خداوند و خیر و صلاح حرکت می کنم، و زندگی من مزرعه پر بار
 آخرتم است؟

قبل از بیان اصل بحث قابل توجه می باشد که رابطه مفاهیم اخلاقی با فعل اختیاری
 انسان چیست؟ در جواب این گونه بیان می شود: مفاهیمی را که در مسائل اخلاقی بکار
 می رود می توان به سه گروه تقسیم کرد:

الف) مفاهیمی که تنها صفت برای افعال اختیاری انسان قرار می گیرند، نظیر:
 خضوع، اخبات، خشوع و...

ب) مفاهیمی که هم صفت برای افعال اختیاری و ملکات نفسانی واقع می شوند و
 هم صفت برای اشیاء خارجی قرار می گیرند، نظیر: مفاهیم خیر، شر و...

ج) مفاهیمی که به غایات و نتایج اخلاق مربوط می شود، نظیر: مفاهیم فلاح، سعادت و... و در مقابل آنها مفاهیم خسران و شقاوت و... قرار دارد، این گونه مفاهیم تنها بیان کننده صفات نتیجه افعال اخلاقی می باشند.

بنابراین مفاهیم اخلاقی رابطه توصیفی مستقیمی نسبت به افعال اختیاری انسان دارند و در محدوده همین رابطه است که در زمره مفاهیم اخلاقی به شمار می روند.

خشوع در قرآن

قرآن کریم در رابطه با خشوع انسان ها را به دو گروه تقسیم می کند:

الف) آنان که دلی نرم داشته از معارف و باورهای دینی و اسلامی خود اثر می پذیرند و از این رو، بیم و خشیت در دلهایشان و تغییر و تحول در رفتارشان پدید می آید.

ب) آنانی که دلی سخت همچون سنگ داشته مبتلا به بیماری صعب العلاج قساوت قلب شده اند و به راحتی از مواعظ و علوم و معارف الهی متأثر نمی شوند و بیم و خشیت نسبت به رب خویش در دلهایشان جایی ندارد.

ابتدا به آیه ۲۲ و ۲۳ سوره مبارکه زمر اشاره می کنیم که خداوند متعال در این دو آیه، به هر دو گروه اشاره دارد، و آنجا می فرماید:

أفمن شرح الله صدره للإسلام فهو على نور من ربه فويل للقاسية قلوبهم من ذكر الله أولئك في ضلال مبين . الله نزل أحسن الحديث كتاباً متشابهاً مثاني تقشعر منه جلود الذين يخشون ربهم ثم تلين جلودهم و قلوبهم إلى ذكر الله ذلك هدى الله يهدى به من يشاء و من يضل الله فماله من هاد؛ پس آیا آن کس که خداوند سینه اش برای پذیرش اسلام باز کرده است پس وی در نوری از پروردگارش قرار دارد. پس وای بر آنها که دلهایشان از پذیرش یاد خدا سخت است. آنان در گمراهی آشکارند. خداوند بهترین حدیث یعنی کتابی که آیاتش مشابه همنند نازل کرد که از آن لرزه بر اندام کسانی که خشیت از پروردگارشان کنند افتد، سپس پوستها و دلهاشان در برابر نام خدا نرم شود. این هدایت خداست که بدان هدایت کند هر کس را که بخواهد و آن کس را که خدا گمراه کند هدایت کننده دیگری برای او نخواهد بود.

به نظر علامه بزرگوار طباطبائی، خداوند در این دو آیه می خواهد این گونه تبیین نماید که بندگان با تقوای الهی یعنی همان کسانی که خداوند هدایتشان کرده همچون دیگران

گمراه نیستند، چرا که این طایفه دارای نوری از ناحیهٔ پروردگار خویشند که با آن نور، حق را می بینند و از باطل تمیز می دهند و علت دیگرش این است که این طایفه دلی نرم دارند و از پذیرفتن حق و هر قول حسنی که بشنوند، سرباز نمی زنند و سرپیچی نمی کنند و در نتیجه دارای شرح صدر برای اسلامند، یعنی انسان وضعی به خود بگیرد که هر سخن حقی را بپذیرد و آن را رد نکند، البته به وسیلهٔ نوری که از سوی خداوند دریافت می کند دارای بصیرت و معرفتی می شود که حق را از باطل تشخیص می دهد و به خلاف گمراهی که در سینه اش شرح و ظرفیتی نیست تا توان تشخیص حق از باطل را داشته باشد. چرا که گمراه و غافل از صراط مستقیم دیگر عنایتی از سوی پروردگار به او نخواهد شد و از این گمراهان با تعبیر قاسیة القلوب یاد شده است یعنی کسانی که دچار قساوت قلب و سختی آن شده اند و دیگر به آیات خداوند متذکر نمی شوند و در نتیجه به سوی حقی که آیات خدا بر آن دلالت می کند راه نمی یابند، چرا که هدایت لازمه اش شرح صدر و نورانیت قلب می باشد و ضلالت هم لازمه اش قساوت قلب از ذکر خدا می باشد.^۲

آری! بارزترین تأثیر معرفت حقایق دینی بر درک و شعور انسان است، بطوریکه او در هر مرحله ای از زندگی قادر خواهد بود که راه را از چاه تشخیص دهد، و در جزئی ترین مسائل روز مره زندگی نیز، تیز بین بوده و با کثرت معرفت به جایی خواهد رسید که راه حل بزرگترین دشواری های مسایل کلان زندگی فردی و اجتماعی حتی سیاسی، اقتصادی جامعهٔ خویش را به خوبی تشخیص می دهد. به گونه ای که می توان گفت مدیر و رهبری که با معرفت کامل و علم لازم به مقام اخبات و بینش الهی رسیده باشد، در پیدا کردن راه حل های مدیریتی سردرگم نخواهد بود و بدون هیچ دستپاچگی و اضطراب، خود و جامعهٔ تحت فرمان خود را به سر منزل حق و حقیقت هدایت خواهد کرد.

تأثیر پذیری دل های نرم و دل های سخت از معرفت

از دیدگاه قرآن دل های سخت همانند سنگند و ذره ای نرمش و انعطاف در آنها نیست و تحت تأثیر حقایق و معارف و حتی معجزات الهی قرار نمی گیرند و در نتیجه به هیچ وجه دست از کارهای زشت و ناپسند خویش بر نمی دارند که خداوند متعال با اشاره به این موضوع در آیهٔ ۷۴ سورهٔ مبارکه بقره می فرماید:

ثم قست قلوبکم من بعد ذلك فهي كالحجارة أو أشد قسوةً وإن من الحجارة لَمَا

يتفجر منه الانهار و إن منها لما يشقق فيخرج منه الماء و إن منها لما يهبط من خشية الله و ما الله بغافل عما تعملون؛ سپس دلهايتان بعد از آن قساوت يافت پس همانند سنگ يا سخت تر گرديد چرا كه بعضى از پاره سنگها از شكاف آنها نهرها جارى شود و برخى از آنها شكافته شود پس آب از آن جارى گردد و بعضى از آنها از خشيت خداوند فرو افتد و خداوند از آنچه انجام مى دهد، غافل نيست .

قسوه به معنى سختى دل است ، او نيز در اينجا به معنى بل مى باشد ، يعنى دلهاى شما سخت شد مانند سنگ بلکه سخت تر ، خداوند در اينجا مقايسه اى بين سنگ و دل آن ها کرده و فرموده سنگ با آن همه سختى كه ضرب المثل است بعضاً مى شكافد و آب با آن همه نرمى كه در جهت نرمى ضرب المثل است از آن بيرون مى ريزد ، ولى دلهاى آنها آنقدر سخت است كه حالتى مناسب با حق و مطلب حقى در خور كمال واقعى از آن حاصل نمى گردد و در ادامه به ريزش سنگها كه مستند به يك رشته از عوامل طبيعى است و معلول ترس از خدا قلمداد شده اشاره کرده و تمام اسباب طبيعى را منتهى به ذات خدا مى داند ، بنا بر اين تأثر سنگها هنگام ريزش از علل طبيعى همان تأثير از امر و فرمان خداوند است ، در حالى كه طبق يك شعور تكوينى امر پروردگار خود را درك مى كنند و روشن است كه تأثر و انفعالى كه توأم با شعور باشد همان خشيت و ترس است ، بنا بر اين سنگها از خوف خدا ريزش مى كنند در حالى كه دلهاى قسى شده آنان لرزه اى به خود راه نمى دهند .^۳

دلهاى قسى كه سلامت خود را از دست داده اند همانند درختانى است كه ريشه آنها پوسيده و به طور كلى زمينه رشد در آنها از بين رفته است ، اگر درخت و ريشه اش سالم باشند ، هر چند در زمستان از برگ و سبزی و گل و طراوت عارى است ولى از آنجا كه ريشه آن سالم است هنوز استعداد آن را دارد كه با فراهم شدن شرايط و آماده شدن محيط و آمدن بهار ، سرسبز و خرم و پر از گل و برگ شود ، ولى اگر ريشه اش پوسيده باشد و استعداد رشد را بكلى از دست داده باشد ، ديگر اين يك چوب خشك است و تحت هيچ شرايطى رشد نخواهد كرد و كاملاً در برابر محيط اطراف بى تفاوت مى باشد ، هم چنان كه خداوند متعال با اشاره به اين مطلب در آيه ۴۲ و ۴۳ انعام اين چنين مى فرمايد :

و لقد أرسلنا إلى أمم من قبلك فأخذناهم بالبأساء والضراء لعلهم يتضرعون . فلولا إذ

جاءهم بأسنا تضرعوا ولكن قست قلوبهم و زين لهم الشيطان ما كانوا يعملون؛ و محققاً پیامبرانی را فرستادیم به سوی امت‌های پیش از تو، پس آنان را به بلا و مصیبت گرفتارشان ساختیم، باشد که تضرع کنند، پس چرا هنگامی که بالای ما به سویشان آمد، تضرع نکردند. برای اینکه دل‌هایشان سخت شد و شیطان آن‌ها را می‌کردند، در نظرشان زینت داد. علامه طباطبائی در تفسیر این آیات این‌گونه نگاه‌شده‌اند:

اینان در مواقع برخورد با نامالایمات و بلیات به سوی پروردگار خود رجوع نکرده و در برابرش تذلل ننموده‌اند و دل‌هایشان تحت تأثیر قرار نگرفته، هم چنان سرگرم عملیات شیطانی خود شدند، عملیاتی که آنان را از یاد خداوند سبحان باز می‌داشت، و به اسباب ظاهریه اعتماد نموده، خیال کردند اصلاح امورشان همه بستگی به آن اسباب دارد و آن اسباب مستقل در تأثیرند.^۴

آری علامه طباطبائی به موضوع حقی اشاره نموده، سرگرم شدن به بازیها و ظواهر دنیا که همان رقابت در تجملات و جمع آوری مال و خوش گذرانی‌های مست گونه با موسیقی‌های تند و مهیج و نیز دست اندازی به مال مردم و بیت المال و ظلم به ضعفاء و فخر فروشی به فقرا و دیگر آلودگی‌های دنیایی، قلب انسان را قسی کرده و یکی از نشانه‌های قساوت قلب این است که هنگام گرفتاری به جای توبه و توجه به خداوند متعال و تضرع به درگاه او آدمی به بیراهه می‌رود و دست به دامان دیگران و اسباب دنیایی می‌شود و این نیست مگر به خاطر عدم فروتنی در مقابل رب العالمین.

در این آیات خداوند نخست می‌فرماید: ما پیامبرانی به سوی امم پیشین فرستادیم و چون اعتنا نکردند، آنها را به منظور بیداری و تربیت، با مشکلات و حوادث سخت، با فقر و خشکسالی و قحطی، با بیماری و درد و رنج و آسآء (در اصل به معنی شدت و رنج) و ضراء (به معنی ناراحتی روحی مانند غم و اندوه) مواجه ساختیم، شاید متوجه شوند و به سوی خدا باز گردند. و در آیه بعد می‌فرماید: چرا آنان از این عوامل دردناک و بیدار کننده پند و اندرز نگرفته و بیدار نشدند و به سوی خدا بازنگشتند. در حقیقت علت عدم بیداری آنها دو چیز بود نخست اینکه بر اثر زیادی گناه و لجاجت در شرک، قلبهای آنان تیره و سخت و روح آنها انعطاف ناپذیر شده بود، دیگر اینکه شیطان با استفاده از روح هواپرستی آنها اعمالشان را در نظرشان زینت داده بود و هر عمل زشتی را که انجام می‌دادند، زیبا و

هر کار خلاقى را، ثواب مى پنداشند. ۵

رسولان فرستادند بر هل ملل	که پیش از تو هم نیز رب ازل
نکردند آیین حق را قبول	اطاعت نکردند چون از رسول
به دریایی از رنج انداختیم	بر آنها سرای بلا ساختیم
بگریند زار از گناه و خطا	که بر بارگاه یگانه خدا
به زاری نیارند دست دعا	چرا آن زمانی که آید بلا
قساوت به دل‌های آنان نشست ۶	که بر ما سنگ قلبی برآورده دست

خداوند مهربان که به همه انسانها با تولدشان قلب و روح پاک و لطیف و باطراوت داده است، پس چگونه است که قلب بعضی از انسانها از سنگ هم نفوذناپذیرتر در مقابل براهین روشن عقل خدادادی و وحی آسمانی می شود؟

این نیست مگر به خاطر گناه و لذت بردن از آن و لذت از تکرار گناه و توبه نکردن از خطاها و گناهانی که با زرق و برق دنیا و یا بازیها و سرگرمی های رنگارنگ یا پست و مقامهای کذایی برای نفس انسان جذاب شده و چنان با شخصیت او متحد گشته و در عمق باورهای او نفوذ کرده که هیچ کلام هدایت گونه ای در انسان اثر نخواهد گذاشت و نه کلام آمرین به معروف و ناهین از منکر و نه کلام وعاظ و علما و معلمان. و اصلاً به سوی مطالعه کتب دینی و اسلامی نمی روند و اگر مجبور باشند سطحی با آن برخورد کرده و حاضر به تأمل در آن نمی شوند، بدتر اینکه هدایت را گمراهی و عقب ماندگی تصور می کنند مانند ساده زیستی و زهد، و گمراهی خویش را پیشرفت و علم و روشن فکری خیال می کند و مانند هر مد یا گناه جدید یا هر انحراف فکری و روانی.

اما دل‌های نرم که به راحتی تحت تأثیر حقایق و معارف حق الهی قرار می گیرند و حالات مناسب و ارزشمندی پیدا می کنند که نهایتاً تغییر رفتار انسان را از بدی‌ها و پلیدی‌ها به سوی خوبی‌ها ایجاد می کنند و نیز در مورد دل‌های نرم خداوند متعال در آیه ۹۲ سوره توبه این گونه بیان می دارد:

ولا علی الذین إذا ما أتوک لتحملهم قلت لا أجد ما أحملکم علیه تولوا و أعینهم تفیض من الدمع حزناً ألا یجدوا ما ینفقون؛ و همچنین حرجی نیست بر کسانی که وقتی آمدند پیش تو تا با دادن زاد و توشه و مرکب آنها را به جبهه جنگ بفرستی، گفתי نمی یابم و ندارم زاد

و توشه و مرکب، چیزی که شما را بر آن سوار کنم، آنان برگشتند، درحالی که چشمهایشان پر از اشک شد، به خاطر اندوه از اینکه نیافتند چیزی را که برای جهاد خرج کنند. تفیض از ماده فیضان به معنی ریزش بر اثر پر شدن است، هنگامی که انسان ناراحت می شود اگر ناراحتی شدید نباشد چشمها پر از اشک می شود بی آنکه جریان یابد، اما هنگامی که ناراحتی به مرحله شدید رسید، اشکها جاری می شود. این نشان می دهد که این گروه از یاران پیامبر (ص) به قدری شیفته و دلباخته و عاشق جهاد بودند که نه تنها از معاف شدن خوشحال نشدند بلکه هم چون کسی که بهترین عزیزانش را از دست داده است در غم این محرومیت اشک می ریختند.

اما دل‌های نرم و لطیف بر دو دسته اند:

۱. دل‌هایی که در برابر عامل‌های مادی و دلبستگی‌های دنیوی حساسیت دارند و می شکنند، که این یک جنبه منفی است.

۲. دل‌هایی که در برابر جنبه‌های معنوی و ارزش‌های الهی حساس و شکستنی هستند که بسیار با ارزشمند.

در رابطه با دسته دوم می توان به آیه ۸۲ و ۸۳ سوره مائده از آیات نورانی کلام الله مجید اشاره کرد. در این آیات خداوند متعال اشاره به عده ای از مردم نصاری کرده که دارای دل‌هایی نرم و لطیف بودند و با نازل شدن آیات الهی و شنیدن آن، آنچنان ذوق زده می شدند که گریه‌شان می گرفت و اشک از چشمانشان جاری می شد:

و لتجدن أقربهم مودة للذین آمنوا الذین قالوا إنا نصاری ذلک بأن منهم قسیسین و رهباناً و أنهم لا یتکبرون. و إذا سمعوا ما أنزل إلی الرسول تری أعینهم تفیض من الدمع مما عرفوا من الحق یقولون ربنا أئنا فاکتبن مع الشاهدین؛ و تو می یابی نزدیکترینشان از نظر دوستی به مؤمنان آن کسانی که گفتند ما مییم نصاری. آن به علت این است که بعضی از آنان دانشمند و پارسا و استکبار نمی ورزند و هنگامی که شنیدید آن چه را که بر رسول خدا نازل شده است می بینی که اشک از چشمهایشان جاری می شود، به علت آن چه را که از حق شناختند، می گویند پروردگارا! ایمان آوردیم، پس ما را در زمره شاهدان ثبت فرما.

این آیات مقایسه ایست میان یهودیان و مسیحیانی که معاصر پیامبر اسلام بوده اند که در آیه قبل یهود و مشرکان در یک صف قرار داده شده اند و مسیحیان در صف دیگر.

تاریخ اسلام به خوبی گواه این حقیقت است زیرا در بسیاری از صحنه های نبرد، یهود به طور مستقیم یا غیر مستقیم دخالت داشتند و از هر گونه کارشکنی خودداری نمی کردند. افراد بسیار کمی از آنها به اسلام گرویدند در حالی که در غزوات اسلامی کمتر مسلمانان را مواجه با مسیحیان می بینیم و نیز افراد زیادی از آنها را مشاهده می کنیم که به صفوف مسلمین پیوستند، سپس قرآن دلیل این تفاوت رویه و خط مشی اجتماعی را طی چند جمله بیان می کند: اول اینکه در میان آنها جمعی دانشمند بودند که به اندازه دانشمندان دنیا پرست یهود در کتمان حقیقت کوشش نداشتند و نیز در میان آنها جمعی تارک دنیا بودند که درست در نقطه مقابل حریصان یهود گام بر می داشتند هر چند گرفتار انحرافات بودند ولی باز در سطحی بالاتر از یهود قرار داشتند. دوم آنکه بسیاری از آنها در برابر پذیرش حق خاضع و خاشع بودند و تکبری از خود نشان نمی دادند درحالی که اکثریت یهود به خاطر اینکه خود را نژاد برتر می دانستند از قبول آئین اسلام که از نژاد یهود برنخاسته بود سرباز می زدند. سوم آنکه جمعی از آنان هنگامی که آیات قرآن را می شنیدند اشک شوق از دیدگانیشان بخاطر دست یافتن به حق سرازیر می شد و با صراحت و شهادت صدا می زدند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم ما را از گواهان حق و همراهان محمد (ص) قرار ده، آنها به قدری تحت تأثیر آیات تکان دهنده آسمانی قرار می گرفتند که می گفتند: چگونه ممکن است ما به خداوند یگانه و حقایقی که از طرف او آمده است ایمان نیاوریم، در حالی که انتظار داریم ما را در زمره جمعیت صالحان قرار دهد، که در آیه بعد به سرنوشت آنها اشاره شده، نخست می گوید آنها که در برابر افراد با ایمان، محبت نشان دادند و در مقابل آیات الهی سر تسلیم فرود آوردند و با صراحت ایمان خود را اظهار داشتند، خداوند در برابر این، به آنها باغ های بهشت را پاداش می دهد که جاودانه در آن می مانند و این است جزای نیکوکاران.^۷

خداوند تبارک و تعالی در سوره فاطر آیه ۲۸ این گونه می فرماید:

و من الناس و الدّواب و الانعام مختلف ألوانه كذلك إنما يخشى الله من عباده العلماء إن الله عزيز غفور؛ و از اصناف مردم و اجناس جنبندگان و حیوانات نیز به رنگ های مختلف آفرید همین گونه بندگان هم مختلفند و از اصناف بندگان تنها مردمان عالم و دانا مطیع و خدا ترسند و البته خدا عزیز و توانا و بخشنده گناهان است.

از آنجا که بهره‌گیری از این آیات بزرگ آفرینش بیش از همه برای بندگان خردمند و دانشمند است در دنباله آیه می‌فرماید: تنها بندگان عالم و دانشمندانند که از خدا می‌ترسند. آری از میان تمام جنبنندگان و بندگان این دانشمندانند که به مقام عالی خشیت یعنی ترس از مسؤولیت توأم با درک عظمت مقام پروردگار نائل می‌گردند، خشیت غالباً در مواردی بکار می‌رود که از علم و آگاهی به چیزی سرچشمه می‌گیرد و لذا در قرآن مجید این مقام مخصوص عالمان است، از این گذشته اصولاً درک عظمت آن هم عظمتی که نامحدود و بی‌پایان است برای موجود محدودی هم چون انسان خوف آفرین است ضمناً این نتیجه نیز به خوبی گرفته می‌شود عالمان واقعی اهل عمل هستند نه سخن، چرا که علم بی عمل دلیل بر عدم خشیت است و صاحبان آن در آیه فوق در زمره علمای نیستند، همین حقیقت در حدیثی از امام زین العابدین (ع) آمده است، ایشان فرموده‌اند:

وما العلم بالله و العمل الا ألفتان مؤتلفان فمن عرف الله خافه و حثه الخوف على العمل بطاعه الله وان ارباب العلم و أتباعهم هم الذين عرفوا الله فعملوا له ورغبوا إليه وقد قال الله: إنما يخشى الله من عباده العلماء؛

علم و عمل دو دوست صمیمی‌اند، کسی که خدا را بشناسد از او می‌ترسد و همین ترس او را وادار به عمل و اطاعت فرمان خدا می‌کند، صاحبان علم و پیروان آنها کسانی هستند که خدا را بخوبی شناخته‌اند و برای او عمل می‌کنند و به او عشق می‌ورزند چنان که خداوند فرموده است.^۸

از این رهگذر بر می‌آید که خشوع آن زمانی مصلح شخصیت انسان است که بعد از درک عظمت ربوبی حضرت حق احساس مسؤولیت در مقابل پروردگار خویش و سپس خلق او اعم از جامعه بشری و موجودات دیگر کرده و با طمأنینه و اخبات به اصلاح جامعه و محیط زندگی خویش مشغول می‌شود و امر به معروف و نهی از منکر را با تکیه به عظمت الهی با تمام اقتدار و آرامش انجام می‌دهد، همچون عبدی مقتدر فرمان‌های الهی را در جامعه به اجرا در می‌آورد.

به نظر علامه بزرگوار طباطبائی جمله: «انما يخشى الله من عباده العلماء» جمله ایست از نو که توضیح می‌دهد چگونه و چه کسانی از این آیات عبرت می‌گیرند و این آیات اثر خود را که ایمان حقیقی به خدا و خشیت از اوست به تمام معنای کلمه تنها در علما

می بخشد .

در آیات قبل هم گذشت که انذار تنها در علماء نتیجه بخش است ، چه در آنجا که فرمود : **إِنَّمَا تَنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ** (فاطر، ۱۸/۳۵) پس در حقیقت آیه مورد بحث بیانگر معنای آن آیه است و روشن می سازد که خشیت تنها در علماء یافت می شود و مراد از علماء ، علمای بالله است . یعنی کسانی که خدای سبحان را به اسماء و صفات و افعالش می شناسند ، شناسایی تامی که دل‌هایشان به وسیله آن آرامش می یابد و لکه های شک و غلق از نفوسشان زائل می گردد و آثار زوال آن در اعمالشان هویدا می گردد و فعلشان مصداق قولشان می شود .^۹

از اینجاست که انسان مؤمن با عمل صالح ، ایمان خود را به سوی کمال حقیقی سوق می دهد و از عرصه خسران و پشیمانی روز قیامت رهایی می یابد .

از ابی عبدالله^(ع) نقل شده است :

شدت ترس و پروا داشتن از خدای عزوجل از آثار عبادت است ، خدای عزوجل گوید : هر آینه از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می ترسند .^{۱۰}

با کمی دقت و ترکیب معانی کلام امام صادق^(ع) و آیه شریفه در می یابیم علمای حقیقی همان عباد صالح هستند ، آنانی عالمند که جسم‌هایشان به عبادت پروردگارشان انس و عادت گرفته و قلب‌هایشان دائماً به ذکر او هستند و با یاد او سرمستند . و اگر اعتبارات و محفوظات ذهنی و استدلال را علم گفته اند بدان جهت است که خوب می توانند باعث عبادت و فروتنی عالم در مقابل پروردگار شود ، چرا که حضرت امیر^(ع) که فرمایند : **ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعِبَادَةُ** .^{۱۱}

محفوظات ذهنی زمانی علم گفته می شود که ثمره و نتیجه اش عبودیت در مقابل رب الارباب باشد والا و بالی بیش نخواهد بود .

امام صادق^(ع) می فرمایند :

أَعْلَمُكُمْ بِاللَّهِ أَخَوْفُكُمْ بِاللَّهِ ؛ داناترین شما به خداوند ترسیده ترین شما از خداوند است .

و این ترس است که مایه خضوع و خشوع در جوارح و قلب شده و دلیل برای صعود و کمال انسانی به سوی نورانیت بیشتر و رشد انسانی او می شود و مراحل علم حقیقی یعنی خداشناسی و قرب الهی را برای انسان هموار می کند .

آقای قرائتی نیز در تفسیر این آیه با تفسیر کلمه خشیت آغاز کرده و می‌فرماید:

خشیت، و ترس همواره با تعظیم و برخاسته از علم و آگاهی است. این آیه می‌فرماید: علم سبب خشیت الهی است و آیه ۳۸ همین سوره می‌فرماید: خشیت الهی سبب پند پذیری از انبیاء است. بنابراین اگر دیدیم که دانشمندان پند پذیر نیستند ولی عوام هشدار پذیرند باید بگوییم علمی که در قرآن مطرح است غیر از اصطلاح روز است بلکه مراد از علم دریافت حقیقت و داشتن نورانیت و بصیرت و حکمت است و دانشمندان بی‌تقوا در آینه قرآن جاahlند، جهل به عظمت پروردگار، جهل به رسالت و تکلیف در دنیا و جهل به سرنوشت و قیامت.

در کنار حرم امام رضا(ع) خدمت علامه طباطبائی رسیدم و عرض کردم من در سال‌های اول تحصیل همین که مشغول نماز می‌شدم حالت گریه و خشوع داشتم ولی اکنون که با سواد شده‌ام در نماز غافلم پس آیه *إنما یخشی الله چه می‌گوید؟* ایشان فرمودند: علمی که شما دارید، یک سری اطلاعات و محفوظات است، اگر علم واقعی بود، عبودیت تو بیشتر می‌شد. ۱۲

آری! علم مخبت، نوری است که خداوند در قلب انسانی که مورد لطف اوست قرار می‌دهد، آنجا که امام صادق(ع) می‌فرماید:

العلم نور یقذفه الله فی قلبه من یشاء؛ علم، محفوظات و اخذ مدارک معتبر دانشگاهی نیست، بلکه نورانیتی است که بر اثر تقوای الهی و فروتنی در مقابل اوامر و نواهی حضرت حق و به تبع آن فروتنی در مقابل انبیاء و اوصیاء و علمای دین به دست می‌آید. بدین سان است بعد از این انسان به غیب ایمان آورد، به درجهٔ اخبات و آرامش واقعی می‌رسد، چرا که تمام زحمات مادی و عبادی خویش را بی نتیجه نمی‌داند بلکه محفوظ و مأجور نزد خداوند عادل و رحیم می‌بیند.

حضرت امیر(ع) در وصف علمای واقعی می‌فرماید:

هجم بهم العلم علی حقیقة البصیرة و باشروا روح الیقین و استلانوا ما استوعره المترفون وانسوا بما استوحش منه الجاهلون. ۱۳

علمی که بر اساس حقیقت بینش است بر قلبهای آنان هجوم آورده و روح یقین را لمس کرده‌اند. آن چه بر اهل تنعم و خوشگذرانی سخت و دشوار است بر آنان

نرم گشته و به چیزی که جاهلان از آن در وحشت هستند انس گرفتند .
در نتیجه علم حقیقی ، آن حالات روحی و روانی است که انسان را به تلاش برای
بندگی بیشتر و بدست آوردن نعمات اخروی و پاداش های آن و بالاتر از آن رضای پروردگار
خویش وا می دارد و در این مسیر خروج از پرده ماده و جسم خاکی خواهد بود .

روزها فکر من این است و همه شب سخنم	که چرا غافل از احوال دل خویشتم
از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود	به کجا می روم آخر نمایم وطنم
مانده ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا	یا چه بوده است مراد وی از ساختنم
چه خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست	به امید سرکوشش بزنم بال و پری
من به خود نا آمدم اینجا به خود باز روم	آنکه آورد مرا باز برد تا وطنم

خشوع و اخبات

خبت در لغت بر وزن «ثبت» ، به معنای زمین مطمئن و محکم آمده است . اخبت
الرجل یعنی تصمیم گرفت به زمین محکم برود یا در زمین محکم پیاده شد .^{۱۴}
و همچنین به معنای دشت وسیع ، صاف و پهناور آمده است . مانند اخبت القوم
یعنی آن گروه در دشت پهناور سکونت کردند .^{۱۵} جمع آن «اخبات» و «خبوت» می باشد .

اخبات در اصطلاح :

راغب در مفردات می گوید : سپس اخبات در معنای نرمی در اخلاق و تواضع در
رفتار استعمال شده است . و قوله تعالی : **وَأُخِبْتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ** (هود، ۱۱ / ۲۳) و همچنین قوله
تعالی : **وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ** یعنی متواضعین که در عبادت خدا غرور و کبر نمی ورزند : **فَتُخِبَتِ**
لَهُ قُلُوبُهُمْ (حج، ۲۲ / ۵۴) یعنی قلب هایشان در برابر آن نرم و خاشع شود...
پس منظور از اخبات نسبت به خدای متعال ، اطمینان نسبت به اوست طوری که
«مخبتین» ایمان در دل هایشان متزلزل نمی شود ، به این سو و آن سو منحصر نمی گردند و
همچنین دچار شک و تردید نمی شوند . همانند زمین محکمی که آنچه روی آن قرار گرفته
است را حفظ می کند .

اگر «خبت» را در لغت به معنای زمین صاف وسیع بگیریم استعمال در معنی اطمینان

و خضوع به خاطر این خواهد بود که راه رفتن در این زمین توأم با اطمینان است و چنین زمینی زیر پای راهروان خاضع و تسلیم خواهد بود.^{۱۶}

اخبات ورود به محیط وسیع و مطمئن و استقرار در آن است. طوری که فرد از اضطراب و انحراف و شک و تردید خلاصی می یابد و لازمه این معنی، حقیقت ایمان و تسلیم و طمأنینه است همچنان که در آیات آمده است.^{۱۷}

علامه طباطبائی از استاد خود مرحوم آقای قاضی - رضوان الله علیه - نقل می کردند که برای تصور صحیح مفهوم «اخبات» باید به ریشه آن توجه کنیم. این کلمه در اصل از «اخبث البعیر» گرفته شده است، شتری که در اثر وجود کک یا کنه یا عامل دیگر خارش در بدن خود احساس می کند وقتی تنش را می خاراند و جای خارش را مالش می دهند، خودش را کامل تسلیم می کند و آرام و بی حرکت می ایستد، بطوری که حتی چشمش هم دیگر حرکت نمی کند. این حالت انقیادی که پیدا می کند نامش «اخبات» است.^{۱۸}

در بعضی از پرندگان یا حیوانات نیز این حالت است که برای برطرف شدن درد خود چنان خضوع دارند که اگر پرندگان دیگری بر بالای سر آنها بنشینند و با منقار بر آن بکوبند تا آن مواد درد زا را بیرون آورند، آنها اصلاً حرکت نمی کنند.

بنابراین حالت تام و خضوع محض، بدون هیچ حرکت و کلام زائد در پیشگاه محبوب را می توان «اخبات» نامید. به شرط اینکه این خضوع همراه با نوعی لذت روحانی و معنوی باشد، فرمانبرداری که بر اثر جذب عاشقانه به وجود آمده است. یکی از آثار مهم معرفت الهی بر وجود انسان ایجاد خضوع و اخبات در روح اوست. این دو صفت به قدری مهم است که هیچ کس بدون نیل بدین دو مقام نمی تواند مسیر کامل و سعادت را کامل کند و حلاوت حقیقت ایمان و جذب الهی را بچشد.

قبل از ادامه بحث بهتر است برای آشنایی بیشتر فرق بین این دو را مختصراً بیان کنیم.

فرق خضوع با اخبات

اخبات از اسماء ممدوحه است مثل مؤمن و متقی لکن خضوع هم می تواند ممدوح باشد و هم مذموم، چون در تعریف محبت گفته شده: «هو المطمئن الایمان» و همچنین گفته شده: «الملازم للطاعة و السکون»، و در قولی دیگر آمده است: «هو المجتهد

بالعبادة»^{۱۹} با این وصف می توان گفت که «خشوع» خوف آمیخته با تعظیم است که در برابر قدرت باطل زیانبار و در برابر قدرت حق سودمند است، البته ترس از قدرت حق در حقیقت ترس از عدل اوست. اما «اخبارت» به خلاف «خشوع» مقسم برای مدح و ذم قرار نمی گیرد، انسان با ملاحظه عظمت پروردگار عالم دچار خوف و خشوع و با ملاحظه مقام ربوبی او دارای سکینه و اطمینان می شود که با استمرار این دو حالت، اخبارت، برای او به وجود خواهد آمد.

چگونگی به وجود آمدن اخبارت در انسان

خشوع در برابر خدا ابتدا تپش و لرزش را به همراه خود دارد. زیرا انسان وقتی خود را در حریم کبریایی خدای عالم می بیند و عظمت او را با مقام و منزلت خود می سنجد احساس حقارت نموده و اما وقتی این خشوع دوام پیدا کند، این لرزش و تپش به محبت و عشق و سپس به آرامش تبدیل می شود، خدای متعال می فرماید:

«خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش در لطف و زیبایی و عمق و محتوا همانند یکدیگر است آیتی مکرر دارد، با تکراری شوق انگیز، که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می ترسند، می افتد، سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می شود».^{۲۰} و در سوره رعد می فرماید: **أَلَا بَدْرُ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبَ** (رعد،

۱۳ / ۲۸)

لذا می توان نتیجه گرفت که استمرار خشوع، در برابر خدای متعال، اطمینان و آرامش، که همان «اخبارت» است را به دنبال دارد. خلاصه اینکه «اخبارت» نتیجه خشوع ممدوح است، به همین جهت بعضی عرفا در ذکر مقامات سیر الی الله مقام «اخبارت» را بعد از مقام «خشوع» ذکر کرده اند.

خشوع دائم و درجات خشوع

خشوع و مداومت در آن ابتدا شاید دشوار به نظر آید و با طریقه سهل^{۲۱} سازگاری نداشته باشد. و اگر به انسان دستور داده شده که در نماز خاشع باش امری مشکل بنظر آید آنجا که خداوند می فرماید: **قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ** (مؤمنون،

۲۳ / ۱ - ۲)؛ مؤمنان کسانی هستند که در نماز خویش خاشعند.

اما زمانی که شناخت و معرفت مؤمن به پروردگارش بیشتر می شود، ایمان او قوی تر خواهد شد و با آهنگ محبت رب خویش ترک گناه و معاصی کرده و آرام آرام در قلبش خضوع را احساس می کند خصوصاً در نماز آن زمان که از تمام خلق جهان جدا شده و خود را با خالق جهان تنها می بیند و در این هنگام است که مؤمن خاشع، وارد سرزمین رستگاری می شود که اولین مرحله اش اخبات است.

حضرت امیر(ع) در خطبه ۱۹۶ نهج البلاغه، پس از بیان قسمتی از ردایل اخلاقی

می فرماید:

و من ذلك ما حرس الله عباده المؤمنين بالصلوات والزكوات و مجاهدة الصيام
في الايام المفروضات تسكيناً لاطرافهم و تخشيعاً لابصارهم و تدليلاً لنفوسهم و
تخفيضاً لقلوبهم و ازالة للخيلاء عنهم.

چون بشر در معرض این آفات اخلاقی است خداوند به وسیله نمازها و زکات ها و
روزه ها بندگاه مؤمن خود را از این آفات حراست و نگهداری کرد. این عبادات
دست ها و پاها را از گناه باز داشته، چشم ها را از خیرگی باز داشته، به آنها خشوع
می بخشند و نفوس را آرام می گردانند و دل ها را متواضع می نمایند و باد دماغ را
زایل می سازند.

درجات خشوع در نظر عرفا

۱. درجه نخست آن است که انسان به جهت باور داشتن این نکته که حق او را
می بیند، اظهار عجز، شرمساری و مسکنت نموده و در برابر حکم خدا کاملاً تسلیم شود
و انقیاد تام داشته باشد.

۲. درجه دوم آن است که بنده مراقب باشد که نفس آفاتی دارد، و هر لحظه احتمال
بدهد که در نفس و یا عمل او آفتی وارد شود و مواظب باشد فضل خود را بر دیگران نبیند
و دیگران را با فضیلت تر از خود ببیند.

۳. درجه سوم آن است که هنگام مکاشفه، کرامات خود را مخفی نگه دارد و اظهار
ناتوانی نماید. و آنچه را که کسب نموده است را به خداوند نسبت دهد.

اخبات نزد عرفا

در کتاب عرفان اسلامی (شرح مصباح الشریعه)، اخبات سی و نهمین منزل ذکر شده است. از میدان تذلل، میدان اخبات زاید... اخبات نرمخوئی است و تنگ دلی و ترسگاری مردی است که حقیقت اخلاص چشیده و عذر خلائق بدیده و از خویشتن رسته. ۲۲.

خواجه عبد الله انصاری این صد مرحله را به ده بخش تقسیم نموده، که هر بخش خود نیز ده منزل دارد. ایشان بخش دوم را ابواب نام نهاده و در مرحله پنجم ابواب «اخبات» را ذکر کرده است. ۲۳.

درجات اخبات

اخبات از مراحل نخستین مقام طمأنینه است از اینکه سالک از بازگشت [به مؤمنان نفس و پراکندگی] و تردد [در قصد و سیر]، به جایگاه امن وارد شود و برای آن سه درجه است:

۱. درجه نخست، آن است که عصمت، شهوت را فراگیرد و آن را در خود غرقه سازد، و اراده، غفلت را چاره و جبران کند، و طلب [و شوق] اعراض از حق تعالی را، و فراموش کردن او را نابود مقهور سازد.
۲. درجه دوم آن است که سبب و عاملی اراده سالک را کاهش ندهد. [و فرو نگاهد]، و قلب او را هیچ عارضه ای به وحشت نیندازد. [هیچ امر عارضی، انس او با حق تعالی را باطل نکند] و فتنه ای از قبیل تعلیق به مال و فرزند و جاه راه سلوک به سوی حق تعالی را بر او نبندد.
۳. درجه سوم، آن است که [به هیچ روی به گفتار مردم توجه نداشته باشد. به گونه ای که] مدح و ذم نزد او یکسان باشد و همواره نفس خود را سرزنش و ملامت کند و نقصان خلق از مقام و منزلت خود را نبیند. ۲۴.

واژه اخبات در قرآن

در سه جای قرآن کریم به «اخبات» اشاره شده است: سوره حج، آیه ۳۴ و آیه ۵۴ و

سوره هود، آیه ۲۳. اکنون نگاهی اجمالی به تفاسیر این آیات کریمه خواهیم داشت:

خداوند متعال در آیه ۲۳ هود این گونه می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح کردند و سوی پروردگارشان خاضع شدند. هم آنان در بهشت جاودان بمانند.

علامه طباطبایی^(ره) در تفسیر این آیه این گونه آغاز فرموده‌اند:

خبت سرزمین مطمئن است و اخبت الرجل یعنی شخص، آهنگ بر زمین مطمئنی کرد یا به چنین سرزمینی فرود آمد، مثل اسهل یا انجد یعنی در زمین هموار یا خشک فرود آمد و بعدها اخبات در مورد نرمش و تواضع استعمال شده است، خداوند می فرماید: **واخبتوا إلى ربهم**، که مراد متواضعان هستند. پس مراد از اخبات الی الله این است که مؤمنین اطمینان به خداوند دارند، به طوری که ایمان قلبیشان تزلزل پیدا نمی کند و لذا از حق روی گردان نمی شوند و شک به دل راه نمی دهند، عیناً مثل یک زمین مطمئن که هر چه در آن باشد حفظ می کند و در اینجا خداوند ایمان و عمل صالح را به اطمینان مقید کرده و این دلیل بر آن است که مراد طایفه خاصی از مؤمنین هستند یعنی آن دسته از مؤمنین که به خدا اطمینان دارند و از جانب پروردگار دارای بصیرت هستند. ۲۵

در تعقیب آیات گذشته که حال گروهی از منکران وحی الهی را تشریح می کرد، این دو آیه (۲۳ و ۲۴ سوره هود) نقطه مقابل آنها یعنی مؤمنان راستین را بیان می کند. نخست می گوید: کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و در برابر خداوند خاضع و تسلیم و به وعده های او مطمئن بودند، اصحاب و یاران بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند. سپس بیان این سه وصف یعنی ایمان و عمل صالح و تسلیم و خضوع در برابر دعوت حق، در حقیقت بیان سه واقعیت مرتبط با یکدیگر است، چرا که عمل صالح میوه درخت ایمان است و ایمانی که چنین ثمری نداشته باشد، ایمان سست و بی ارزشی است که نمی توان آن را به حساب آورد، همچنین مسئله تسلیم و خضوع و اطمینان به وعده های پروردگار از آثار ایمان و عمل صالح می باشد چرا که اعتقاد صحیح و عمل پاک سرچشمه پیدایش این صفات و ملکات عالی در درون جان انسان است و جمله «**إِخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ**» ممکن است به

یکی از سه معنی زیر باشد که در عین حال جمع هر سه نیز با هم منافاتی ندارد .

۱ . مؤمنان راستین در برابر خداوند خاضعند .

۲ . آنها در برابر فرمان پروردگارشان تسلیمند .

۳ . آنها به وعده های خداوند اطمینان دارند . ۲۶

اخبار همان خشوع با فرمانبری آرامش دار است که با توجه به معنی لغوی آن معنی دقیق اخبار نمی باشد مگر ترکیب این سه معنا .

نکته مهم دیگر که از این آیه شریفه برداشت می شود، این است که صرف اعتقاد سالم داشتن و انجام کارهای خوب و پسندیده، کافی برای کمال نیست، چرا که اخبار نیز لازم و شرط می باشد .

آیه دیگری که در قرآن مجید به مسئله اخبار اشاره دارد آیه ۳۴ سوره حج می باشد، آنجا خداوند متعال می فرماید:

و لكل أمة جعلنا منسكاً ليدكروا اسم الله على ما رزقهم من بهيمة الانعام فالهكم إله واحد و فله أسلموا و بشر المحبتين؛ و ما برای هر امتی شریعت و معبدی مقرر فرموده ایم تا به ذکر نام خدا و شکر نعمت حق پردازند که آنها را از حیوانات، بهائم یعنی گاو و گوسفند و شتر و... روزی داد، پس بدانید که خدای شما خدایست یکتا، همه تسلیم فرمان او باشید و ای رسول ما تو متواضعان و مطیعان را به سوی سعادت ابدی بشارت ده . «وبشر المحبتين» و بشارت ده متواضعان در برابر پروردگار را، اشاره ای است به اینکه هر که برای خدا در حج خود اسلام و اخلاص داشته باشد، او از محبتین است و آن وقت خود قرآن کریم محبتین را چنین تفسیر کرده است:

الذين إذا ذكر الله وجلت قلوبهم والصابرين على ما أصابهم والمقيمي الصلوة و مما رزقناهم ينفقون؛ کسانی که چون یاد خدا کنند، دلهایشان هراسان شود و هر چه مصیبت بیند صبور باشند و نماز به پا دارند و از آنچه روزیشان کردیم انفاق می کنند .

انطباق این چند صفتی که در آیه شریفه در تفسیر اخبار آمده با کسی که حج خانه خدا را با اسلام و تسلیم می آورد، روشن است . چون صفات نامبرده عبارت است از ترس از خدا و صبر و بپا داشتن نماز و انفاق که همه اش در حج است . ۲۷

از مجموع آنچه گفته شده و آیات بعدی سوره حج این گونه می توان گفت که در این

آیات خداوند گاه سخن از محبتین و بشارت به آنها یاد می کند و آنها را به عنوان کسانی که به هنگام یاد خدا دل‌هایشان ترسان می شود و در برابر مصائب، صابر و شکیبیا و برپادارنده نماز و انفاق کننده از همه مواهب هستند یاد می کند و گاه به محسنین (نیکوکاران) بشارت داده و آنها را به عنوان کسانی که ایمان آورده اند و خیانت و کفران نمی کنند معرفی می کند و سرانجام ویژگی های «یاوران الله» را این گونه می شمرد که به هنگام پیروزی راه طغیان پیش نمی گیرند، نماز را برپا می دارند و زکات را ادا می کنند و امر به معروف و نهی از منکر دارند. جمع بندی این آیات نشان می دهد که مؤمنین راستین و محبتین واقعی که دارای همه این ویژگی ها هستند از یک سو از نظر اعتقاد و احساس مسؤولیت بسیار نیرومند و از سوی دیگر از نظر عمل در جنبه های ارتباط با خالق و خلق و مبارزه با فساد، قوی و پر استقامتند.

آیه دیگری که در آیات نورانی کلام الله مجید درباره یکی دیگر از مشتقات اخبات اشاره ای روشن دارد، آیه ۵۴ سوره حج است، آنجا که خداوند متعال به اهل علم و معرفت می فرماید:

و ليعلم الذين اوتوا العلم انه الحق من ربك فيؤمنوا به فتخبت له قلوبهم و ان الله لهاد
الذين آمنوا الى صراط مستقيم؛ تا آنکه اهل علم و معرفت به یقین بدانند که این آیات قرآن
به حق از جانب پروردگار تو نازل گردیده که بدان ایمان آوردند و دل‌هایشان پیش او خاضع
و خاشع شود و البته خدا اهل ایمان را به راه راست هدایت خواهد کرد.

با توجه به آیات قبل عبارت «ليعلم» متعلق به نسخ القئات شیطان از طرف خداوند
است، برای اینکه علماء با دقت علمی و عقلی درک کنند که آیات الهی یک حقیقتی به
دور از شک و تردید است، کلام و اراده خداوند است که مایه روشننگری و هدایت است،
پس به آن ایمان می آورند و بعد از ایمان در مقابل آن سر تعظیم و تسلیم، هم در اعتقاد و
قلب، و هم در عمل فرود می آورند و بعد از اخبات قلبی علما و مؤمنین راستین، حتماً
خداوند آنها را هدایت خواهد کرد به سوی صراط مستقیم که سعادت دنیا و آخرت می باشد.

صفات محبتین

با استفاده از آیات قرآن می توان چهار صفت برای محبتین ذکر کرد.

۱. وقتی نام خدا برده می شود. دل‌هایشان مملو از خوف پروردگار می گردد.
۲. در برابر حوادث دردناکی که در زندگیشان رخ می دهد، صبر و شکیبایی پیش می گیرند.

۳. نماز بر پای می دارند.

۴. و از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند.

از یک سو ارتباطشان با خالق جهان مستحکم است و از سوی دیگر پیوندشان با خلق خدا، استوار می باشد. و نتیجه اینکه مسأله اخبات و تسلیم و تواضع که صفات مؤمنان است تنها جنبه درونی ندارد بلکه باید آثار آن در همه اعمال ظاهر و آشکار شود. در آیه بیست و سوم از سوره هود که نسبت به مؤمنین می فرماید: «واخبتوا إلی ربهم»، به معنی زیر می باشد.

۱. مؤمنان راستین در برابر خداوند خاضع اند.

۲. مؤمنان راستین در برابر وعده پروردگار اطمینان دارند.

۳. مؤمنان راستین در برابر فرمان پروردگارشان تسلیم اند.

در آیه بعدی یعنی آیه ۲۴، خداوند تفاوت کافران به خدا و به روز قیامت با مؤمنین صالح که به مقام اخبات رسیده اند را بدین گونه بیان می کند:

«مثال این دو گروه مانند افراد کور و کر، و افراد بینا و شنوا است آیا این دو با یکدیگر مساویند آیا متذکر نمی شوید.»

از این آیه در می یابیم که از جمله آثار و خصوصیات مقام اخبات باز شدن گوش و چشم جان مؤمن است که او را با ما وراء ماده و عالم معنی آشنا می کند حقایق آفرینش و وجود خویش را بسته به مقام خویش درک می کند و رب خود و رب عالمیان را می شناسد و با این اخبات به مقام «من عرف نفسه فقد عرف ربه» می رسد و پس از آن سر تعظیم در مقابل رب الارباب فرود می آورد و عبودیت تسلیم گونه را آغاز می کند همان طور که عزیز در کتاب کریم فرموده: **ما خلقت الجن و الانس إلا ليعبدون**. (ذاریات، ۵۱/۵۶)

عبادتی همراه با طمأنینه و آرامش از شهوات و اتفاقات دنیا و کم و زیاد مال و مقام دنیا، سرخوش از وعده دیدار و پندار روی یار که گویی هنگام ذکر و توجه در آسمان وصال به پرواز در آمده و خود را همچون ذره ای خردل در فضای بی انتهای مهر و محبت

الهی آزاد و رها و نیز کوچک و حقیر می بیند. در این وقت است که ذاکر معرفت نفس را چیزی جزء بنده بودن و عبد بودن در مقابل خدای یگانه که پروردگار اوست، نمی بیند. در روایت آمده است که یکی از اصحاب به امام صادق (ع) عرض کرد در میان ما مردی است که نام او «کلیب» است، هیچ حدیثی از ناحیه شما صادر نمی شود مگر این که فوراً می گوید: من در برابر آن تسلیم هستم. و لذا ما او را کلیب تسلیم نام نهاده ایم. امام (ع) فرمودند:

رحمت خدا بر او باد. آیا می دانی تسلیم چیست؟ ما ساکت ماندیم. فرمودند: به خدا سوگند همان «اخبار» است، که در کلام خداوند عز و جل آمده است. ۲۸
در تفسیر روح المعانی دربارهٔ محبتین آمده است:

...قال عمرو بن اوس: «هم الذين لا يظلمون الناس واذا ظلموا لم يتصروا» وقال سفیان: «هم الراضون بقضاء الله» وقال الكلبي: «هم المجتهدون في العبادة...». ۲۹

اخبار در ازای شناخت عظمت پروردگار، روی می دهد انسان حقارت و تزلزل خود را در برابر آن شکوه و عظمت بی انتها می بیند، دچار خشوع و ایمان می شود و بعد به آرامش و اطمینان آمیخته با تعظیم می رسد.

محبت

تعریف لغوی و اصطلاحی محبت

محبت از تحبیب (محبوب ساختن)، و در اصل ماده «حَبَّ» به معنای دوست داشتن است. راغب در مفردات می گوید: محبت یعنی خواستن و تمایل به چیزی که آن را خیر می پنداری، و میل به سوی چیز لذت دار.

دهخدا می گوید: «محبت یعنی دوست داشتن، مودت و عشق».

و در اصطلاح فلاسفه یعنی ابتهاج به شیی یا از شیی موافق اعم از اینکه آن شیء عقلی باشد یا حسی یا حقیقی.

و در اصطلاح تصوف، عبارت است از غلیان دل در مقام اشتیاق به لقاء محبوب، که محب تمام صفات خود را در طلب محبوب نفی می کند.

محبت، در حقیقت، حالتی است که در دل یک موجود ذی شعور، نسبت به چیزی که با وجود او مناسب و با تمایلات و خواسته های او تناسبی داشته باشد، پدید می آید. بطور مسلم یکی دیگر از آثار معرفت الهی در روح و روان انسان، ایجاد محبت نسبت خداوند متعال و تمام مخلوقات عالم است.

انواع محبت:

۱. محبت و دوستی برای خرسند شدن و لذت بردن. این محبت مادی بوده، یعنی بر اساس کشش های نفسانی و لذات انسانی و لذت های حیوانی یا وهمی می باشد.
۲. محبتی که بر پایه بهره مندی معنوی باشد. مانند محبت انسان به خالق خود و خالق هستی که خدای یگانه می باشد.
۳. محبت برای فضیلت و بزرگداشت انسانی مانند محبت بین دو انسان بر اساس انسانیت مثل محبت پدر به فرزند خود.

مراحل محبت

محبت های ظاهری و مراتب معمولی این گونه است که محب وقتی آن را درک می کند، همان ظاهر را ملایم و متناسب با خواسته های خود می یابد و مورد توجه خود او قرار می دهد. و به لحاظ همین ملایمت است که می گویند آن شیء یا آن شخص دارای جمال و جاذبه ای است که عواطف انسان را به خود جلب می کند اما فوق این مرتبه، کمال نامحسوس و غیر قابل رؤیت است که وقتی انسان آن را در دل، مناسب با خودش درک کرد، نسبت به آن، احساس محبت می کند، نظیر شجاعت، سخاوت، ایثار... که فطرتاً انسان آنها را می پسندد. و انجذاب قلبی نسبت به کسی که دارای این صفات است پیدا می کند.

آن چه که در هر دو مرحله مشترک است این است که موجود مجذوب باید نسبت به آن کسی که دلش را جذب خویش کرده است، تناسب داشته باشد خواه دیگران آن را پسندند و یا نپسندند. چون محبت امری نسبی است ممکن است چیزی نسبت به شخصی ملایمت و تناسب داشته باشد و همان چیز نسبت به شخص دیگر نازیبا و نامطبوع جلوه کند.

محبت نزد عرفا

صاحب کتاب مصباح الشریعه، محبت را جزء صد منزل سیر و سلوک ذکر نکرده است. بلکه بعد از آنکه ذکر این صد مرحله به پایان می‌رسد گفته است همه این صد منزل در محبت، مستغرق می‌باشد.

اما در منازل السائرین باب اول از بخش هفتم که مربوط به احوال است به محبت اختصاص یافته است:

... محبت آن است که قلب سالک [فقط به محبوب] تعلق گیرد... محبت نخستین وادی از وادی‌های فنا است. و گردنه‌ای است که از آن بر منزل‌های محو [فنا]ی افعال و صفات [سرازیر توان شد و آن آخرین منزلی است که پیشگامان عامه [محبوبین حق تعالی] عقب ماندگان از خاصه را در آن دیدار می‌کنند و پیش از آن غرض هاست برای عوض‌ها و پاداش‌ها...

محبت بر سه درجه است: درجه نخست، محبتی است که [هر گونه] وسواس و تردید را [از ریشه] قطع می‌کند [زیرا محب تنها محبوب خود را مشاهده می‌کند و تنها بسوی او جذب می‌شود، و از این رو هیچ تردیدی در او نیست و شیطان راهی بسوی او نمی‌یابد که در او نفوذ کند...]

درجه دوم محبتی است که باعث ایثار [و مقدم داشتن] حق، بر غیر او می‌شود [زیرا محبت راستین جایی برای دوستی غیر محبوب باقی نمی‌گذارد] و زبان را به ذکر حق حریص می‌سازد [زیرا چیزی بر زبان جاری می‌شود که بر قلب غلبه دارد و از این رو گفته‌اند «علامات دوستی یک چیز» کثرت ذکر آن است و محبت با کتمان ناسازگار است...]

درجه سوم، محبتی است رباینده که... عبارت را قطع کند [چرا که عبارت موقوف بر ادراک عقل و فهم است و اگر این دو نباشد لفظ، و تعبیر و بیان نیز نخواهد بود] و اشارت را دقیق می‌سازد [اشارت‌هایی که به حق و برای حق است و حق تعالی را به اهل حق می‌شناساند اما غیر ایشان از فهم آن عاجزند] و به نعمتها منتهی نمی‌شوند. [چرا که وراى نعمتها و صفت هاست و از این رو معرفت آن جز به وجدان آن منتهی نمی‌شود و وجدان را از شناختن و شناساندن آن بی‌نیاز می‌سازد]

و از این رو فایده‌ی در نعت و توضیح آن نیست [این محبت، قطب است. ۳۰].
درجه سوم محور و قطب، دو درجه پائین تر است. چون آن دو درجه بر زبانها
جاری و وصف می‌شوند و از این رو مردم مدعی آنها هستند چون حصول آنها بر
ایشان ممکن است و عقل نیز حکم به وجوب آنها می‌کند چون برای انسان نافع
می‌باشند و سودی در قبال آنها خواهند برد. اما در درجه سوم سالک، طالب عوض
و پاداش نیست بلکه تنها طالب وجه الله است.

علامت و ثمره محبت به خدا

براساس آیات قرآن می‌توان نتیجه گرفت که علامت محبت و عشق به خدا داشتن
تبعیت و پیروی از رسول خدا است. صرف ادعا نمی‌تواند محبت به خدا را ثابت نماید
بلکه باید در عمل این را ثابت کرد. و آن اطاعت از دستورات فرستاده خداست که همان
اوامر الهی متعال خواهد بود. و ثمره محبت به خدا این خواهد بود که متقابلاً
خداوند؛ بنده را دوست خواهد داشت و در نتیجه گناهان و خطاهای بنده را خواهد
بخشید: **قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله و يغفر لكم ذنوبكم...** (آل عمران، ۳ /
۳۱)؛ ای پیامبر بگو اگر خدا را دوست می‌دارید مرا پیروی کنید که در این صورت خدا هم
شما را دوست می‌دارد و گناهانتان را می‌بخشد....

دقیقاً این آیه بیانگر شروع درجه اخلاص بعد از مرحله محبت و ایمان قلبی است،
یعنی ایمان راستین در مرحله عمل، چرا که همانطور که اشاره کردیم به قول امام صادق (ع):
تسلیم بودن به فرمان انبیاء و اوصیاء آنها همان درجه اخبات است که خداوند در
قرآن فرموده است.

لذا کسی که محبت راستین در برابر حضرت حق داشته باشد با اطاعت از رسول او و
خلفای راستین رسول، به مقام اخبات حتما خواهد رسید و در این هنگام فرد و سپس جامعه
به آرامش و اطمینان و یا به قول دیگر به امنیت دنیوی یا مادی و اخروی یا معنوی خواهد
رسید، چرا که مقام اخبات افراد مؤمن، جامعه آنها را فرمانبردار مخلص از رهبر دینیشان
خواهد کرد و به تبع آن سعادت فرد و جامعه نیز از حیث دنیا و آخرت تأمین خواهد شد.

۱. شیخ حر عاملی، جواهر السنیہ / ۳۵۹.
۲. علامہ طباطبائی، تفسیر المیزان، ۱۷ / ۳۸۷.
۳. همان، ۱ / ۳۰۷.
۴. همان، ج ۱۳.
۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونہ، ج ۵.
۶. مجلد، امید، ترجمہ شعری قرآن مجید / ۱۳۲.
۷. تفسیر نمونہ، ۵ / ۵۵.
۸. همان، ۱۸ / ۲۴۷.
۹. تفسیر المیزان، ۱۷ / ۵۹، ترجمہ سید محمد باقر موسوی همدانی.
۱۰. شیخ عبد العلی ابن جمعه العروسی، تفسیر نور الثقلین، ۴ / ۳۵۹، مؤسسہ تاریخ عربی، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. عبد الواحد آمدی، غرر الحکم، ۱ / ۳۵۹.
۱۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۹، ناشر مرکز انتشارات درسہایی از قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۱۳. نہج البلاغہ، حکمت ۱۴۷.
۱۴. راغب اصفہانی، مفردات الفاظ القرآن، مادہ خبت.
۱۵. منجد الطلاب، ذیل مادہ خبت.
۱۶. تفسیر نمونہ، ۱۴ / ۱۰۳.
۱۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۳ / ۵.
۱۸. مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ۱ / ۳۵۷.
۱۹. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۳ / ۵.
۲۰. سورہ زمر، آیہ ۲۳.
۲۱. قال رسول اللہ (ص): «بعثنی بالحنیفیۃ السہلۃ السمحۃ» (بحار، ۲۲ / ۲۶۴).
۲۲. عرفان اسلامی، ۵ / ۹.
۲۳. خواجہ عبد اللہ انصاری، صد میدان.
۲۴. علی شیروانی، شرح منازل السائرین / ۶۸.
۲۵. تفسیر المیزان، ۱۰ / ۲۷۸.
۲۶. تفسیر نمونہ، ۹ / ۶۵.
۲۷. تفسیر المیزان، ۱۴ / ۵۲۹.
۲۸. کلینی، اصول کافی، ۱ / ۳۹۱.
۲۹. آلوسی، تفسیر روح المعانی، ۹ / ۱۲۴.
۳۰. شرح منازل السائرین / ۳۲۴-۳۳۶.